

بررسی و نقد نگره «ناسازگاری فقه با عقلانیت و اخلاق»

محمد محمدرضایی*

اشاره

آیا علم فقه با عقلانیت و اخلاق ناسازگار و نیز ناکارآمد است؟
چندی پیش مناظره‌ای بین جناب آقای دکتر عبدالکریم سروش و جناب آقای آیت‌الله
علیدوست در باب فقه و کارآمدی آن صورت گرفت که از این بابت از هردو استاد تشکر و
قدردانی می‌نمایم. در این مناظره مسائلی در باب فقه و علم فقه مورد گفت‌وگو قرار گرفت
و هریک از زاویه‌ای به این مسئله پرداختند. استاد آیت‌الله علیدوست از زاویه فقاهت
پاسخ‌های مناسب و درخوری در باب مسائل مورد بحث بیان داشتند که باز جای تشکر و
سپاس دارد. برخی از دوستان و طلبه‌ها و دانشجویان از اینجانب خواستند که دیدگاه خود
را در این باره مطرح نمایم که اینک خواسته آنان را اجابت کردم.^۱

* استاد فلسفه دین دانشگاه تهران (mmrezai@ut.ac.ir).

۱. متن نامه دکتر مهدی گلشنی به دکتر محمدرضایی:

استاد عالیقدر جناب آقای دکتر محمد محمدرضایی (دامت افاضاته)؛ با عرض سلام، خاطر شریف را
مستحضر می‌دارد؛ نقد جنابعالی بر برخی نظرات دکتر سروش را خواندم و از آن بسیار لذت بردم.
غالب سخنان دکتر سروش در دهه‌های اخیر غیرعقلانی است. او ابتدا باید عقلانیت را تعریف کند و
مبنای خود برای این تعریف را بیان کند. اگر طبق سخنان او همه حرف حق می‌گویند، پس چرا او فقها را

←

جناب آقای دکتر سروش در این مناظره سه مسئله را در باب فقه (علم فقه) مورد تأکید قرار دادند که نیاز به توضیحات بیشتری دارد:

۱. فقه، ضد عقلانیت و بنای عقلاست؛

۲. فقه، ضد اخلاق است؛

۳. فقه، ناکارآمد است.

توضیحات: نخست دیدگاه جناب آقای دکتر سروش مطرح و سپس نظرات خود را در ذیل عنوان بررسی بیان می‌نمایم.

۱. فقه ما ضد عقلانیت و بنای عقلاست

دکتر سروش در این مناظره مطرح کردند که ما در حوزه انسانی عقلا به ما هم عقلا نداریم. ما عقلا از آن جهت که واجد قوه شهویه و غضبیه هستیم، داریم. یعنی عمل آنان عجیب با شهوت و غضب است. اگر آنان عملی را مرتکب شدند، آن عمل عاقلانه و در ذیل بنای عقلا قرار می‌گیرد. فقه نباید با اعمال آنان مخالفت کند و اگر مخالفت کرد که می‌کند ضد عقلانی و بنای عقلا است. عقلا شراب‌خواری بی‌حجابی و روابط آزاد دختر و پسر و زن و مرد و خوردن گوشت خوک و... را قبول دارند و عرف هم همین عقل و عمل آنان را

→

در این مقوله کنار می‌گذارد، اما انتظار من از کسی که آیات قرآن را خواب‌های پیامبر می‌داند بیش از این نیست. حتی از عالمان غربی این‌گونه سخنان را کمتر می‌شنویم. پاسخ‌های جنابعالی به نظرات دکتر سروش کامل بود و نکات مهم گفتنی در این موارد را بیان فرموده‌اید. این نوشتار را به صورت مقاله منتشر بفرمایید.

سلامت و مزید توفیقات جنابعالی را از خداوند متعال مسئلت دارم.

ارادتمند و ملتمس دعا، مهدی گلشنی

بنای عقلا می‌داند. فقه باید تسلیم بنای عقلا باشد.

بررسی: پیش از ورود به بحث لازم است که فقه را تعریف نماییم. «تعریف الفقه، هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه». علم فقه علمی است که عهده دار بحث از احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی است. یعنی فقیه با استفاده از آیات قرآن و روایات و احکام عقلی (و نیز اجماع)، حکم الهی مانند وجوب و حرمت و... را در مورد افعال فردی و اجتماعی انسان بیان می‌دارد و فعالیتی که فقیه برای کشف حکم الهی انجام می‌دهد اجتهاد نامیده می‌شود.

در برابر این مدعای جناب آقای سروش مطالب نقدگونه خود را در ذیل سه شماره بیان می‌نمایم:

۱. فقه پشتوانه عقلی مستحکمی دارد که نمی‌توان آن را متهم به غیرعقلانی بودن کرد. انسان‌ها با عقل خود خدا و آفریدگار حکیم و رحیم و علیم و قدیر و رحمان را قبول کرده‌اند که خداوند از سر حکمت، معارف و دستوراتی را از راه پیامبران معصوم^{علیهم‌السلام} و نیز امامان معصوم^{علیهم‌السلام} برای سعادت و هدایت انسان‌ها ارسال کرده است. بخشی از این دستورات در قالب فقه تبلور یافته است. پس فقه و احکام فقهی بر اصول و مبانی عقلی مبتنی است و بدون دلیل قطعی نمی‌توان از آن اعراض کرد. در واقع احکام فقهی را به دلیل پشتوانه عقلی‌شان می‌توان نوعی احکام عقلی دانست.

۲. اینکه هر فردی با عنوان عاقل هرکاری را هرچند از سر شهوت و غضب به انجام رساند نمی‌توان گفت که از سر عقلانیت به انجام رسانیده است؛ زیرا باید دلیل مستحکمی که عاقلان دیگر آن را بپذیرند ارائه دهد. مثلاً ممکن است فردی از سر تمایل به شراب‌خواری روی آورد. اگر از او دلیل این کار را جویا شویم دلیل قانع‌کننده‌ای نداشته باشد. آیا این فرد می‌تواند مطمئن شود که شراب و مواد مخدر و گوشت خوک برای بدن مفید است؟ آن فرد می‌تواند به صورت قاطع رابطه بین شراب و... و ۳۷/۲ تریلیون سلول

بدن را مورد بررسی قرار دهد و بگوید که نوشیدن شراب به هیچ‌یک از سلول‌های بدن آسیبی وارد نمی‌سازد؟ آیا واقعاً تاکنون دانش بشری به چنین نتیجه‌ای رسیده است؟ پس اگر آن فرد به اصطلاح عاقل دلیلی در ورای آن نداشته باشد این عمل از سر شهوت و هوس است و از قوه عقلانی او برنخاسته است؛ بنابراین نمی‌توان عمل این افراد را سیره و بنای عقلا دانست. و نیز در مورد روابط آزاد دختران و پسران و زنان و مردان آیا واقعاً چنین روابطی عقلانی است یا از سر هوس و شهوت است؟ چه بسیار افرادی که در جوانی از سر شهوت برای روابط خود با جنس مخالف هیچ حد و مرز شرعی و قانونی قائل نشده‌اند اما در سنین بالاتر افسرده و خسته و پشیمان از عمل.

اینجانب چندی پیش اظهارات خانمی را استماع کردم که در دوران جوانی به روابط آزاد زن و مرد معتقد بوده است ولی در میان سالی بیمار و افسرده و پشیمان. او آرزو می‌کرد که ای کاش در جوانی تشکیل خانواده داده بودم و تابع هوس و شهوت خود نمی‌شدم تا در میانسالی و هنگام بیماری یک دلسوز و عاشق و همدمی داشتم که به او تکیه می‌کردم. اینک همه دوست‌های دوران جوانی ام مرا تنها گذاشتند؛ زیرا آنان تنها افرادی هوسران بودند که تنها به فکر خود بودند.

آیا واقعاً می‌توان هر عملی که از بخشی از جامعه سر می‌زند عقلانی دانست؟ آیا انسان با عقل و آگاهی محدود خود می‌تواند به صورت قطعی سود و زیان افعال را مشخص نماید؟ هرگز!

قرآن درباره این افراد می‌فرماید:

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا و ايشان را به این [کار] معرفتی نیست. جز گمان [خود] را پیروی نمی‌کنند و در واقع گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند (نجم: ۲۸).

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام درباره این افراد می‌فرمایند: «كَمْ مِنْ عَقَلٍ أُسِرَ تَحْتَ هَوَى



أمیر؛ یعنی عقل آنها اسیر هوس آنهاست و وقتی اسیر شد، مطابق خواسته هوس فتوا می‌دهد» (نهج البلاغه: حکمت ۲۱۱).

بنابراین حکم این افراد بر شراب‌خواری و روابط آزاد زنان و مردان از سر هوس است، نه عقل آنان.

از این رو لازم است که از جانب خدا اعمال صالح از اعمال ناصالح معین شود.

امام رضا علیه السلام فلسفه بعثت پیامبران را چنین بیان می‌نماید:

از آنجاکه قوای فکر بشر قادر به درک سود و زیان نیست و خداوند نیز برتر از آن است که خود بر انسان تجلی نماید و با آنان سخن بگوید ناگزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بین او و مردم واسطه می‌شود تا امر و نهی و آداب او را به آنان انتقال دهد و آنان را به سود و زیان خود آگاه سازد؛ زیرا در خلقت آنان چیزی وجود نداشت تا به وسیله آن بتوانند نیازهای خود را بشناسند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۴۰).

بنابراین چون ما عاجز از تشخیص سود و زیان برخی از امور نظیر شراب و گوشت خوک و... هستیم باید به دستورات الهی که مبنای عقلی دارد و از حکمت و علم نامتناهی خدا ناشی شده، گوش جان سپرده و با رضایت به انجام برسانیم و اگر تعالیم الهی نبود ما هرگز مصالح و مفاسد این امور را نمی‌توانستیم درک کنیم. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَيَعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ وَ خَدَّاءُونَ بِهٖ شِمَا كِتَابٍ وَ حِكْمَتٍ مِّمَّنْ يُّعَلِّمُونَ وَ أُنْجِيهِ رَا نَمِي دَانَسْتِيْدِ بَهٗ شِمَا يَادِ مِي دَهْدُ» (بقره: ۱۵۱).

البته اگر دلیل عقلی قطعی برخلاف روایتی داشتیم حکم عقل را مقدم می‌داریم؛ زیرا حکم عقل هم حجت الهی است. همان‌گونه که در فهم آیات قرآن اگر دلیل قطعی عقلی داشتیم ظاهر آیه را مطابق دلیل عقلی معنا می‌کنیم؛ مانند تعبیر قرآنی «يَدَاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»، اما تا زمانی که دلیل قطعی بر مخالفت با حکم و دستور فقهی نداریم باید به روایات و دستورات فقهی عمل نماییم.

۳. مدعای جناب آقای دکتر سروش برخلاف فلسفه بعثت انبیا الهی است. قرآن مهم‌ترین هدف انبیا الهی را دعوت انسان به توحید و پرهیز از شرک می‌داند. آدمی با پذیرش توحید در تمامی ابعاد آن می‌تواند به رستگاری نائل شود نه با شرک؛ بنابراین پیامبر گرامی اسلام ﷺ با بت‌پرستی و اعمال زشت مردم عصر جاهلیت و به تعبیر آقای سروش عقلا از آن نظر که دارای قوه وهمیه و شهویه و غضبیه هستند، مخالفت کرد و آنها را با تعقل و تفکر صحیح به راه درست عقلانی دعوت کرد. البته بنا به پذیرش ادعای جناب آقای سروش نباید خداوند پیامبران را مبعوث و مردم را به راه درست و عقلانی دعوت می‌نمود؛ زیرا بناء عقلا بر بت‌پرستی و انجام رذائل بود و به نظر ایشان مخالفت با بنای عقلا جایز نیست. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل: ۳۶)
 هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
 وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه: ۲).

قرآن در این آیه می‌فرماید خداوند کتاب و حکمت را به مردم تعلیم می‌دهد هرچند آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی و جهالت آشکاری بودند؛ بنابراین قرآن با تعالیم خود مردم را از گمراهی و ضلالت نجات می‌دهد. اگر ادعای جناب آقای سروش مورد پذیرش قرار گیرد پیامبران نباید با راه و روش مردم که به تعبیر ایشان عقلا هستند، مخالفت می‌کردند در صورتی که قرآن می‌فرماید آنان در گمراهی آشکار بودند و با فکر و عمل آنها مخالفت می‌کند؛ بنابراین قرآن و فقه با عبادت بت‌ها هرچند که مورد اهتمام اکثریت مردم باشد مخالفت می‌کند و آنها را در ضلالت و گمراهی می‌داند نه اینکه تسلیم آنان شود به این اعتبار که ما با بنای عقلا نباید مخالفت کنیم.

از این رو می‌توان نتیجه گرفت که احکام فقهی خود نوعی احکام عقلی هستند و اگر در مواردی با احکام عقلی قطعی ناسازگار باشند در آن صورت مصداق مخالفت دو حکم

عقلی با هم می‌شوند. درست مثل تعارض دو حکم اخلاقی با هم در موضوع واحد. عقلا در این موارد از قاعده اهم و مهم تبعیت می‌نمایند.

۲. فقه ضد اخلاق است

دکتر سروش می‌گوید فقه و احکام فقهی و حداقل برخی از آنها ضد اخلاق هستند. در تعارض اخلاق با فقه شما باید اخلاق را مقدم بدانید؛ بنابراین احکام فقهی را به جهت ضد اخلاقی بودن باید کنار بگذاریم.

بررسی

نقد خود را در ذیل چند شماره بیان می‌نمایم:

۱. دکتر سروش در این مناظره از اخلاق سخن می‌گوید، ولی هیچ تعریف واضح و روشنی از اخلاق و معیار اخلاقی به دست نمی‌دهد. در حوزه اخلاق یکی از مسائل مهمی که باید مورد بحث قرار گیرد معیار اخلاقی بودن اعمال است. در این حوزه مکاتب متعدد اخلاقی وجود دارند برای مثال سودگراها، تکلیف‌گراها، قدرت‌گراها، لذت‌گراها و... که هر یک معیاری را برای اخلاقی بودن ارائه می‌دهند.

سودگراها معیار اخلاقی را لذت و نیز تبعیت از اصل سود می‌دانند: بیشترین سود و خوشی برای بیشترین تعداد آدمی. پس از نظر این مکتب اخلاقی سود یا نفع یا خوشی فی نفسه و ذاتاً خوب است و هر چیز دیگری نظیر پول، قدرت، رفاقت و... به نحو ابزاری خوب هستند. ایمانوئل کانت فیلسوف آلمانی در مکتب تکلیف‌گرایانه خود پنج اصل و معیار به دست می‌دهد که هر عمل و دستور عقل اگر در این قالب‌ها قرار گیرند اخلاقی و الا غیر اخلاقی هستند و آنها عبارت‌اند از: ۱. اصل قانون کلی؛ ۲. اصل قانون عام طبیعت‌شدن؛ ۳. اصل غایت بالذات بودن انسان؛ ۴. اصل خودمختاری اراده؛ ۵. اصل کشور غایات.

ای کاش جناب آقای دکتر سروش تعریفی از اخلاق و معیار اخلاقی بودن ارائه می‌داد تا روشن شود که ضابطه و معیار اخلاقی بودن به نظر ایشان چیست. در حوزه اخلاق یک مکتب اخلاقی به نام نظریه امر الهی وجود دارد که بر آن است که هرچه خدا امر کند اخلاقی است. بر اساس این دیدگاه احکام فقهی خود احکام اخلاقی هستند؛ چون از جانب خدا صادر شده‌اند. خداوند، حکیم و عالم مطلق و خیرخواه مطلق است و برای سعادت ما احکامی را وضع کرده است. تبعیت از احکام الهی، اخلاقی است حتی به اعتباری دستور عقل و وجدان که از آنها به نام اخلاق نام می‌بریم به دلیل الهامات الهی بودن، اخلاقی هستند. قرآن در این باره می‌فرماید: «و نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّأَهَا فَاَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷ و ۸).

بنابراین برخلاف دیدگاه دکتر سروش احکام فقهی غیر اخلاقی نیستند و اگر احکام فقهی احتمالاً در برخی موارد با احکام اخلاقی عقل ناسازگار بودند در آن صورت تعارض دو حکم اخلاقی یا به تعبیری تعارض دو حکم اخلاقی الهی می‌شود که در حوزه اخلاق بسیار اتفاق می‌افتد؛ مثل دو حکم راستگویی و احترام به انسان که می‌تواند در مواردی ناسازگار باشند. در این موارد برای رفع تعارض از حکم اخلاقی حاکم یعنی حکم اخلاقی قاعده اهم و مهم استفاده می‌کنیم؛ بنابراین فقه، ضد اخلاق نیست زیرا خود به اعتباری اخلاق است و اگر در مواردی با حکم اخلاقی عقل در ستیز بود مصداق تعارض دو حکم اخلاقی می‌شوند.

۲. دکتر سروش همچنین به روشنی در حوزه اخلاق می‌گوید من پلورالیست هستم یعنی همه مکاتب اخلاقی با هر معیاری درست هستند. پس ایشان نباید بر اساس چنین اعتقادی بگویند که فقه، ضد اخلاق است؛ زیرا که بر اساس دیدگاه برخی فقه خود نوعی اخلاق است و ایشان نباید با این دیدگاه اخلاقی مخالفت کنند و آن را ضد اخلاقی بدانند. اینک تعبیر ایشان:

«به نظر من علاوه بر اخلاق باید به فقه نیز حساس بود و من خود را در ساحت فقه هم پلورالیست می دانم. پلورالیسم نه تنها آموزه های کلامی بلکه فقه و اخلاق را هم در بر می گیرد» (سروش، ۱۳۸۰، ص ۱۷).

بر اساس دیدگاه پلورالیستی ایشان در حوزه فقه و اخلاق نباید احکام فقهی ضداخلاق داشته باشیم چون همه فتاوا و احکام فقهی فقها صحیح و درست هستند. ایشان با پذیرش این دیدگاه نمی تواند بگوید این حکم فقهی ضداخلاقی و نادرست و لذا باید از میدان خارج شود. اینک عین تعبیر ایشان:

«چون ما به یقین نمی دانیم رأی که درست است. به همه ارج می نهیم و هیچ یک را از میدان خارج نمی کنیم» (همو، ۱۳۶۷، ص ۳۶).

۳. ما در حوزه فقه مسائلی را ملاحظه می کنیم که فقه به حوزه اخلاق هم سرایت پیدا می کند، یعنی در باطن فقه اخلاق نیز نهفته است. شیخ حرّ عاملی در کتاب **وسایل الشیعه** ج ۱۵ و ۱۶ می فرماید: ۱. علیکم بحسن الخلق؛ ۲. باب وجوب توکیل علی الله؛ ۳. باب وجوب الخوف من الله؛ ۴. باب استحباب کثرت البکا من خشیت الله؛ ۵. باب تحریم الحسد و وجوب اجتناب دونه غبطه؛ ۶. باب تحریم الکبر؛ ۶. ظ. باب کراهت حب المال والشرف؛ ۷. باب کراهت الحرص علی الدنيا و... .

و نیز شیخ انصاری در کتاب **المکاسب** بسیاری از مباحث اخلاقی را به لحاظ فقهی مورد بررسی قرار داده است؛ مانند موضوعات سب المومن، دروغ و انواع آن، لهو و لعب، یاری رساندن به ستم و گناه، غیبت، سخن چینی، غش در معامله، هجو مؤمن و... .

یعنی فقها حکم فقهی را به احکام اخلاقی سرایت داده اند. یعنی تمام احکام اخلاقی می توانند موضوع حکم فقهی قرار گیرند که این امر می تواند خدمتی به اخلاق باشد. همچنین موجب انگیزه بیشتر برای عمل اخلاقی و نیز موجب اجتناب از بی اعتنایی به احکام اخلاقی می شود.

۴. همچنین ما در فقه مجموعه قواعد حاکمه فقهی داریم که بر تمام احکام فقهی حاکم است و اگر حکم فقهی با آن قواعد ناسازگار بود، حکم فقهی تعدیل یا برداشته می‌شود. آن قواعد عبارت‌اند از: ۱. قاعده لاضرر؛ ۲. قاعده لاجرح؛ ۳. قاعده اهم و مهم و... فی‌المثل در وضو و نماز اگر آب یا ایستادن برای انسان ضرر داشته باشد تیمم می‌کنیم و نیز نشسته نماز می‌خوانیم. این قواعد فقهی حاکم به اعتباری خود نیز اخلاقی هستند؛ بنابراین روح فقه، اخلاقی است و به تعبیری اخلاق حاکم بر فقه است.

۵. دکتر سروش بر اساس پذیرش نظریه قبض و بسط بر آن است که فقه با علم فقه متفاوت است. ممکن است فقه معصومانه و مقدس باشد ولی چون علم فقه محصول علم و اجتهاد فقهاست خطاپذیر و نامقدس است. ایشان این دوگانگی واقع و معرفت را به همه چیز سرایت می‌دهد: طبیعت و علم به طبیعت، دین و معرفت دینی، فیزیک و علم فیزیک و فقه و علم فقه و... لازمه چنین اعتقادی که همه معرفت انسان را خطاپذیر و واقع را خطاناپذیر بدانیم، نوعی قبول شکاکیت است. مثلاً در طبیعت، واقعیاتی نظیر آتش و حیوانات وحشی داریم. اگر بنا به اعتقاد دکتر سروش بگوییم معرفت ما از آتش و حیوانات وحشی خطاپذیرند و با واقع منطبق نیست و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. قبول این اعتقاد همسان با هلاکت انسان می‌شود؛ بنابراین به‌طور کلی نمی‌توانیم معرفت با واقع دو چیز متفاوت و متغیر است و هیچ معرفتی با واقع منطبق نیست؛ زیرا که معرفت ما خطاپذیر و واقع خطاناپذیر است.

۶. دکتر سروش در این مناظره مطرح می‌کند که فقه اگر حرفی برای گفتن داشته باشد در عرصه عبادات است ولی در حوزه عبادات هم عبادات فاقد اخلاق هستند. یعنی ممکن است صورت ظاهری نماز و روزه باشد ولی به لحاظ باطنی نماز و روزه واقعی نباشد.

در پاسخ ایشان می‌توان چنین گفت:

اولاً، این مسئله ظاهر و باطن را در مورد اخلاق هم می‌توان مطرح کرد. ممکن است

ظاهر یک عمل اخلاقی، اخلاقی ولی در باطن انگیزه آن غیر اخلاقی باشد. مثلاً ممکن است فردی با دیگران رفتار محبت آمیز داشته یا به ناتوانان کمک کند ولی در واقع انگیزه او از این کارها نفع مادی شخصی باشد. در ظاهر این شخص عمل اخلاقی انجام داده ولی در واقع به دنبال نفع شخصی خود است که اگر نفع او در انجام خلاف این اعمال باشد به سهولت به انجام می‌رساند؛ بنابراین این شخص هر چند در ظاهر انسان اخلاقی است ولی در باطن نفع طلب است. به همین دلایل است که در روایات آمده که «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»؛ یعنی اعمال به سبب نیت‌ها ارزش گذاری می‌شوند.

ثانیاً، اعمال عبادی خود اعمال اخلاقی و نیز تمرین و ممارست اخلاقی شدن است. مثلاً عمل عبادی روزه را می‌توان عاملی برای تقویت اراده و نیز عاملی برای مخالفت با تمایلات نفسانی دانست که برای انجام اعمال اخلاقی لازم و ضروری است. یا عمل عبادی نماز که در آن باید از عمل غصبی مکان و لباس و آب پرهیز کرد و از خدا سپاس‌گزاری کرد. خود این اعمال، اعمال اخلاقی و نیز می‌توان آن را تمرینی برای اعمال اخلاقی دیگر دانست. در بسیاری از اعمال اخلاقی باید از لذت‌های فروتر و نیز منافع مادی اجتناب کرد و انجام این نوع اعمال اخلاقی نیازمند اراده قوی و تمرین و ممارست است.

ثالثاً، ما راهی برای شناخت باطن افراد نداریم. این افراد مانند منافقینی می‌مانند که خدمت پیامبر می‌رسیدند و می‌گفتند که ما شهادت می‌دهیم که تو رسول خدا هستی و خدا می‌فرماید خدا گواهی می‌دهد که منافقان قطعاً دروغ می‌گویند.

بنابراین اعمال عبادی خود عمل اخلاقی و نیز تمرین و ممارستی برای اخلاقی شدن هستند. از این روش دکترو سروش صحیح نیست.

۳. فقه ناکارآمد است

دکترو سروش در این مناظره بیان می‌دارد که فقه ناکارآمد است. فقه مانند شمع



کم فروغی است که برای زمان‌های قدیم و برای محیط‌های کوچک کارآمد بود ولی در دنیای معاصر نمی‌توان با شمع کم فروغ به جهان روشنی بخشید.

بررسی: در پاسخ دکتر سروش می‌توان گفت چنین دیدگاهی صحیح نیست. فقه با غنا و توانایی که دارد می‌تواند حکم هر مسئله نوپدید را به لحاظ احکام پنج‌گانه مشخص نماید. مدافعان مکاتب اخلاقی نظیر اخلاق سودگرایانه با یک اصل و قاعده حکم اخلاقی هر عمل انسانی را مشخص می‌نمایند. یا ایمانوئل کانت فیلسوف آلمانی با پنج قاعده حکم هر دستور عقل و عمل انسانی را به لحاظ اخلاقی مشخص می‌نماید. حال چطور فقه شیعه با این محتوای غنی، ناکارآمد است؟ در فقه حدود پانصد قاعده فقهی داریم که مرحوم ملا حبیب‌الله کاشانی (۱۲۶۲-۱۳۴۰) از فقهای شیعه در کتاب **مستقصی مدارک القواعد و منتهی ضوابط الفوائد** آنها را جمع‌آوری کرده است. حال پرسش این است مکاتبی که با یک اصل، حکم هر عمل و رفتار انسانی را به لحاظ اخلاقی مشخص می‌نمایند چگونه است که فقه و علم فقه که دارای پانصد قاعده فقهی است نتواند حکم فقهی هر عملی را مشخص نمایند؛ بنابراین این ادعا که فقه ناکارآمد است و نمی‌تواند در مورد مسائل نوپدید حکم فقهی آنها را مشخص نماید، سخن صحیحی نیست، بلکه علم فقه توانمند است که با توانایی و قواعد مندرج در آن می‌توان حکم فقهی هر عملی را تعیین کرد. و همچنین فقه متخذ از قرآنی است که خود را تبیاناً لکل شیء می‌داند.